

تمجید «ولادیمیر پوتین» از کارآیی موشک‌های ایران، قطعاً دستاوردی دیپلماتیک نیست؛

دعوت هوشمندانۀ تهران به تداوم جنگ با آمریکا!



حمیدرضا مهدیزاده

تا کرملین بتواند از بارسنجین و کمرشکن فشار نظامی و دیپلماتیک غرب در جبهه‌او کراین، کمی بکاهد.»

خانم‌ها و آقایان، به «میز سیاست‌خارجی توسعه ایرانی خوش آمدید.»



وقتی ولادیمیر پوتین- از توان تسلیحاتی و شناورهای سبک ایران در نبرد با ایالات متحده تمجید می‌کند، و «ناوگان پشهای» سپاه پاسداران را می‌ستاید؛ قطعاً هدف او ارائه یک ارزیابی نظامی بی‌طرفانه نیست. کرملین به‌خوبی می‌داند که هرگونه تنش مستقیم و گسترش یافتن دامنه درگیری میان تهران و واشنگتن، حواس، تمرکز و منابع مالی- نظامی پنتاگون و ناتو را از صحنه نبرد در اروپا به سمت خلیج فارس و خاورمیانه منحرف خواهد کرد.

پوتین به زبان ساده در حال تزریق این گزاره به معادله منطقه‌ای است که در یک سال اخیر به آتش کشیده شده و دود بیشتری آن، به چشم مردم ایران رفته است. معادله‌ای که می‌گوید: «ایران توانایی کافی برای رویارویی مستقیم با آمریکا را دارد و باید در این مسیر پیش برود.»

این نوعی ترغیب هوشمندانۀ برای تاثیر روانی بر جبهه‌افراطی داخلی در ایران است که خواهان «جنگ جنگ تا پیروزی» مقابل ارتش ایالات متحده آمریکاست. همچنین برای عمیق‌تر کردن باتلافی است که واشنگتن و تهران در آن قرار گرفته‌اند. مسکو از طریق این تشویق‌های کلامی، نه ابزار دفاعی حساسی به ایران منتقل می‌کند و نه سپر حمایتی مؤثری در شورای امنیت سازمان ملل می‌گسترده؛ بلکه صرفاً کاتالیزوری می‌شود برای افزایش سطح تنش‌های نظامی در منطقه. تحسین توان دفاعی ایران از زبان رئیس‌جمهور روسیه، بیش از آن که یک پشتیبانی لجستیک باشد، نوعی «دعوت به ادامه و تعمیق اصطکاک» با سامانه نظامی آمریکا است.

– دو خط قرمز کرملین برای تهران: برای درک رفتار کرملین در این مقطع، باید به برخی از

تحلیل‌های دیپلماتیک نگاه کرد. «محمدجواد ظریف» وزیر امور خارجه پیشین ایران، پیش‌تر در مهرماه ۱۴۰۴ در تبیین رفتارشناسی روس‌ها به نکته‌ای حیاتی اشاره کرده بود. او با صراحت از «دو خط قرمز روسیه در قبال ایران» پرده برداشت:

بازی دوگانه کرملین در تنش تهران –واشنگتن

۱. تشویق کلامی ایران به پایداری و رویارویی مستقیم با ایالات متحده
۲. انحراف تمرکز تسلیحاتی و رسانه‌ای غرب از جبهه نبرد اوکراین
۳. بهره‌برداری اقتصادی از انرژی خاورمیانه و انسداد راه‌های ارتباطی غرب
۴. نگاهداشتن ایران در وضعیت نه جنگ آخرالزمانی، نه صلح و عادی‌سازی»

– **عدم عادی‌سازی روابط ایران با غرب** (جهان): مسکو تحت هیچ شرایطی نمی‌پذیرد که تهران پرونده‌های تنش‌زای خود با واشنگتن و اروپا را ببندد؛ زیرا یک ایران بدون تحریم و دارای روابط متوازن با غرب، دیگر محتاج و وابسته به کرملین نخواهد بود و بازار انرژی اروپا را نیز هدف خواهد گرفت.

– **عدم ورود ایران به یک جنگ آخرالزمانی:** مسکو در عین حال نمی‌خواهد ایران به طور کامل نابود یا ساختار سیاسی آن متلاشی شود، زیرا نابودی کامل یک متحد منطقه‌ای، خلأ قدرتی ایجاد می‌کند که ممکن است توسط ناتو یا متحدان اقلیمی آمریکا پر شود. و نیز نمی‌خواهد تا «رژیم چنج» مدنظر افرایون حزب جمهوری خواه

اظهارات غیرمسئولانه برخی نمایندگان در مجلس اقلیتیی در تأیید ارسال سلاح به مسکو، دقیقاً پاس دادن در زمین بازی رسانه‌ای روس‌هاست

قوانین حمایتی موجود و نیز، حریم خصوصی این دو کودک به شمار می‌رود.

بخش دوم: واکاوی جرم‌شناختی و روانشناختی – زخم‌هایی که دوربین نمی‌بیند

روان تحلیل‌گری کودک، به ما هشدار می‌دهد که «صحنه اولیهٔ آسیب» اگر به درستی کنترل نشود، به «صحنهٔ ابدی بازگشت» بدل می‌گردد؛ یعنی کودک، نه تنها از آن آسیب نمی‌رهد، بلکه عزت‌نفس و هویتش تحت تأثیر قرار گرفته و همواره خود را در جایگاه نمایش‌دادن رنج می‌بیند. این کودکان ممکن است از این پس، در هر نگاه همسالان، در هر پرسش معلم یا در هر قرار ملاقات آینده، به‌با آفرینی نقش «دختر شکنجه‌شده‌ای که تلویزیون نشانش داد» بپردازند. همچنین، علاوه بر خطرات جدی مانند اضطراب مزمن،



فرمول طلایی کرملین از زبان ظریف: ایران باید همواره در وضعیت تحریم، تنش‌هدایت‌شده و درگیری خیزابه‌ای با غرب بماند

است که منفعت نهایی این بده‌بستان‌ها به جیب کرملین رفت. در حالی که دستگاه دیپلماسی همواره بر عدم دخالت ایران در جنگ اوکراین و سیاست بی‌طرفی تأکید داشته، برخی اظهارات غیرمسئولانه داخلی –اگر نگوئیم مطابق دستورات لژرسوفیل– نیز به این فضا دامن زده است. برای نمونه، اخیراً احمد بخشایش اردستانی، عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی در مجلس اقلیتی، با وجود تمامی تکذیب‌های رسمی و منطقی دستگاه دیپلماسی، مجدداً سخنانی درباره تأیید ارسال تسلیحات به روسیه مطرح کرد.

این دست موضع‌گیری‌ها، بدون در نظر گرفتن منافع ملی، در سست در زمین بازی روس‌ها گل می‌زند؛ چراکه کرملین دقیقاً مایل است ایران را به‌عنوان «هم‌پیمان نظامی خود در جنگ اروپا» به جهان معرفی کند تا شریک مجازات‌ها و تحریم‌های بین‌المللی‌اش باشد، اما در مقابل، هنگامی که پای تجهیز پدافندی یا واگذاری فناوری‌های کلیدی به ایران پیش می‌آید، قطره‌چکانی و قطعه‌قطعه عمل می‌کند.

تعرض کی‌یف در خزر:

تحریرک پسکوف و تنهایی ایران
نگاهی به موضع‌گیری دیمیتری پسکوف در جریان حمله اخیر اوکراین به شناور تجاری ایران در پهنه دریای خزر، خصلت اصلی «حمایت‌های زبانی» مسکو را عیان می‌سازد. سخنگوی کرملین ادعا می‌کند که این اقدام کی‌یف «تهاجمی» است و سپس توپ را به زمین تهران می‌اندازد که: «ایران خود کشور مستقلی است و پتانسیل دفاع از خود را دارد.» و حتی پارافرات گذارده و می‌گوید: «حمله به کشتی ایرانی در حقیقت حمله اوکراین به ایران است.»

حال، پرسش اساسی این است: «آیا امنیت دریای خزر بر اساس کنوانسیون‌های رژیم حقوقی، نیازمند مسئولیت‌پذیری تمام کشورهای ساحلی از جمله روسیه نیست؟»

کرملین به جای آنکه حمله در دریای خزر را خط قرمز امنیتی خود قلمداد کند و در عمل هزینه‌ای بپردازد، با دادن آدرس استقلال ایران، شانه‌ای زیر بار هرگونه مسئولیت امنیتی خود خالی می‌کند. روس‌ها خوشحال می‌شوند که پای منازعه اوکراین به دریای خزر و کشمکش مستقیم با شناورهای ایرانی باز شود؛ زیرا این مسئله تنها

هزینه‌های دیپلماتیک و تحریمی مانورهای ادعایی تسلیحاتی بر دوش ملت ایران بار شد. در حالی که سود راهبردی آن تماماً به جیب مسکوفت

ایران را بیشتر در جبهه مقابل ناتو قرار می‌دهد، بلکه حضور نظامی و امنیتی روسیه در خزر را تحت پوشش «مبارزه مشترک با تهدیدات» موجه‌تری سازد.

سود و زیان ایران

در معامله بازی با کارت روسیه

هزینه‌های پرداختی ایران:

– تشدید تحریم‌های اقتصادی و انزوا ی بین‌المللی
– مسدود شدن روزه‌های دیپلماسی و احیای توافقات با غرب
– قرار گرفتن در معرض تهدیدات نیابتی و سخت‌افزاری

دستاوردهای حاصله ایران از حمایت‌های لفظی روسیه:
– بیانیه‌ها و تمجیدهای شفاهی پوتین، اولیانوف، لاوروف و پسکوف
– ادامه متنازع مسکو از تحویل سامانه‌های حیاتی دفاعی و سوخو۳۵ها
– استفاده ابزاری روسیه از کارت ایران در چانه‌زنی‌های پنهان با آمریکا

ضرورت هوشمندی؛

بازی در زمین منافع ملی ونه پازل پوتین
تجربه تاریخی تحولات دیپلماتیک به ما می‌آموزد که مسکو هیچ‌گاه یک متحد ایدئولوژیک یا استراتژیک بدون قید و شرط برای تهران نبوده و نخواهد بود. روسیه یک قدرت کلان جهانی با محاسبات خودمجرانه است. برای پوتین، جنگ ایران با آمریکا یا تشدید اصطکاک‌های نظامی در خلیج فارس و دریای عمان، بهترین سوخت برای موتور جنگ فرسایشی او در اوکراین است.

دستگاه دیپلماسی و تصمیم‌گیرندگان عرصه امنیت ملی جمهوری اسلامی باید با هشیاری کامل، مرز میان «توسعه روابط متوازن با همسایگان» و «افتادن در تله بازیگری نیابتی برای قدرت‌های بزرگ» را تفکیک کنند. سخنان پوتین در تمجید از قایق‌های تندرو و توان نظامی ایران را نباید به حساب دستاوردی دیپلماتیک گذاشت؛ این سخنان، تابلوی راهنمایی است که نشان می‌دهد کرملین تمایل دارد ایران تا آخر در خط مقدم مواجهه با آمریکا باقی بماند تا مسکو در پشت جبهه، منافع اقتصادی و سیاسی خود را با «دونالد ترامپ» چانه‌زنی کند.

راهبرد راهگشا برای تهران، نه آتش‌باری در تنش‌های نیابتی روس‌ها، بلکه «مدیریت هوشمندانۀ سطح اصطکاک با واشنگتن» و «شکستن انحصار دیپلماتیک» است. ایران زمانی می‌تواند از حقوق ملی خود دفاع کند که کنترل «ساعت تنش» را خود در دست داشته باشد، نه آنکه ریتم حرکت آن توسط «نئوناز کرملین» تنظیم شود. هرچند بعید است که افراطی‌های ایدئولوژیک در جبهه پایداری و اعضای لژرسوفیل –کروانی و دارای ریش– اجازه حرکت اصولی تهران بر «مدار منافع ملی» را به این سادگی‌ها بدهند.



مصالح کودکان اولویت یافته‌است؟ آیا این نهادها، پس از سالیان سال فعالیت در حوزهٔ کودک، هنوز نمی‌دانند که «نجات جسم» مقدمهٔ «نجات روح» است، نه پایان کار؟ بنابراین، ما مسئولان نمی‌پرسیم که «آیا می‌دانستید یا نه؟»، بلکه می‌پرسیم: «چرا با وجود این دانش، چنین اقدامی کرده‌اید؟»

بخش چهارم: از مطالبه تا عمل

ما به عنوان نماینده جامعهٔ مدنی، از قوهٔ قضاییه، سازمان صداوسیما، وزارت کشور و سایر نهادهای مسئول می‌خواهیم که با اقدامات عملی مؤثر و عذرخواهی صریح از این دو کودک، خنواختن آنان و جامعه، پاسخگوی این وضعیت باشند و با اعمال موارد زیر، از تکرار چنین وقایعی جلوگیری به عمل آورند:

۱) برخورد قانونی با نهادها و رسانه‌هایی که هویت این کودکان را افشا کردند، مطابق با ماده ۱۹ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان. ۲) تدوین دستورالعمل‌های الزام‌آور برای رسانه‌ها در مواجهه با کودکان قربانی خشونت، با تأکید بر حفظ حریم خصوصی و منع انتشار هرگونه تصویر و هویت. ۳) آموزش کارکنان نهادهای امدادی، قضایی و رسانه‌ای درباره حقوق کودکان و عواقب افشای هویت کودکان. ۴) تقویت آگاهی عمومی از طریق کمپین‌های همگانی، با تأکید بر نقش همسایگان و شهروندان در گزارش کودک‌آزاری.

در آخر، ما از تمام نهادها می‌خواهیم که اصل «مصلحت‌عالیه کودک» را نه یک شعار، بلکه یک الزام عملی در تمام مراحل رسیدگی به پرونده‌های کودک‌آزاری قرار دهند. افشای هویت، تنها نقض یک قانون نیست؛ نقض حرمت و کرامت انسانی کودک است که حق داشت در سایه آرامش و ناشناس بودن، زخم‌های خویش را التیام بخشد و به وسایلی برای اعتباربخشی به نهادها و یا جنتال‌های رسانه‌ای قرار بدل نشود. زخم، تنها بر جسم این دو کودک وارد نشده است؛ زخم‌های روانی ناشی از این افشای هویت، تا سال‌ها و شاید تا ابد، با آن‌ها خواهد ماند و مسئولیت سنگین آن بر دوش همه کسانی است که در این افشاگری نقش داشتند.

ترس‌های اجتماعی، رفتارهای بازگشتی و اختلال استرس پس از سانحه ناشی از آزار جسمی و روانی، افشای هویت و نمایش چهره آنان در رسانه‌ها، لایه‌های جدیدی از آسیب را به آنان تحمیل می‌کند: نخست، «برچسب‌زنی» و «قربانی‌نمایی» دائمی؛ بسیار محتمل است که کودکی که تصویرش با عنوان «شکندشه‌شده» در ذهن جامعه ثبت می‌شود، نتواند در آینده خود را از این برچسب رها گرداند. در مدرسه، در محله، در آینده شغلی و حتی ازدواج، این هویت تحمیلی او را دنبال خواهد کرد؛ همان مفهومی که در ادبیات حقوقی از آن تحت عنوان نظریه «برچسب‌زنی» یاد می‌شود و در مورد کودکان بره‌پدیده، می‌تواند به اندازه بره‌پدیدی مستقیم، مخرب باشد.

دوم، «بره‌پدیدی ثانویه»؛ کودکی که تازه از یک محیط آزارگر نجات یافته، به حمایت، آرامش و فرصت برای التیام نیاز دارد، نه به مصاحبه و نمایش جلوی دوربین. هر بار که این کودکان جلوی دوربین می‌روند، زخم‌هایشان دوباره گشوده می‌شود و هر بار که از آن‌ها درباره جزئیات شکنجه سؤال می‌شود، بار دیگر آن لحظات هولناک را مرور می‌کنند.

بخش سوم: عملکرد نهادهای مسئول –

از تحسین تا تنقیح

از یک سو، نقش پلیس، اورژانس اجتماعی و دستگاه قضایی در نجات این کودکان قابل تحسین است؛ ورود به موقع، اخذ حکم قضایی، انتقال به بیمارستان و دستگیری متهمان، نشان از عملکرد مؤثر این نهادها دارد. اما از سوی دیگر، همین نهادها با افشای هویت کودکان، نتیجه مثبت زحمات خود را در مسیر نابودی قرار دادند. کودکی که از یک شکنجه نجات یافته بود، در معرض شکنجه‌ای دیگر قرار گرفت: شکنجه روانی و اجتماعی ناشی از افشای هویت.

این تناقض آشکار، سوالات جدی را مطرح می‌کند: آیا در این نهادها، هیچ کارشناس حقوق کودک یا روانشناس وجود ندارد که نسبت به عواقب افشای هویت کودک آسیب‌دیده هشدار دهد؟ آیا در اصول عملکرد این این نهادها، منافع رسانه‌ای و نمایشی بر

● **پرسارقمی – عضو انجمن حمایت از حقوق کودکان**

اخیراً، دو دختر خردسال هفت و پانزده ساله در شهر سمنندج پس از ماه‌ها شکنجه و حبس در سروسیس بهداشتی توسط پدر و نامادری، با گزارش همسایگان وظیفه‌شناس و مداخله اورژانس اجتماعی و پلیس نجات یافتند. شکستگی‌های متعدد، جراحات عمیق و سوءتغذیه شدید، تصویر ی هولناک از ماه‌ها آزار سیستماتیک را نشان می‌داد. پدر با داشت و نامادری احضار شدند اما رفتار نهادها ی مسئول پس از نجات کودکان، نقطهٔ آغاز شکنجه‌ای دیگر بود که آنان را در معرض آسیب روانی عمیق و ماندگار دیگری قرار داد: نمایش چهره، انتشار تصاویر و مصاحبه‌های مکرر با این دو کودک، در سرت در زمانی که تازه از یک جهنم جسمی و روحی نجات یافته بودند!

بخش یکم: واکاوی حقوقی – قانونی که نادیده گرفته شد

طبق ماده ۳ کنوانسیون حقوق کودک، مهم‌ترین اصل در مواجهه با کودک، رعایت «مصلحت‌عالیه» او است؛ بدین معنا که هر تصمیمی که درباره کودک گرفته می‌شود، باید در راستای منافع و مصالح او باشد. همچنین، اصل کرامت انسانی ایجاد می‌کند که هر انسان، به ویژه کودک، ابزار دستایی به اهداف دیگران قرار نگیرد. اما در پرونده سمنندج، این دو کودک دقیقاً به وسیله‌ای برای جنتال‌آفرینی رسانه‌ای، جلب مخاطب بیشتر و نشان دادن عملکرد به موقع پلیس و اورژانس اجتماعی تبدیل شدند در حالیکه به‌طور قطع، هیچ‌یک در راستای حفظ کرامت انسانی یا مصالح‌عالیه آنان نبود.

در ماده ۱۹ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب

شهرنوشت

افشای هویت کودکان سمنندجی، نقض آشکار حقوق کودک بود؛

نجات از یک شکنجه، گرفتار در شکنجه‌ای دیگر